فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با سیدپیمان غنایی، عضو هیأت مدیره فرهنگستان علوم اسلامی قم

نباید رفتار داعشی با علم داشته باشیم

ادامه از صفحه ۱۱

خیر.

خوب، عین هم نیست. خصوصیات خاص خودشان را دارند ولی از یک طرف نیز هیچ کدام را نمی‌توانی بگویی که ادامه‌دهنده راه امام نیستند. حالا ممکن است یک نفر تمرکز بیشتری بر یک‌سری مباحث کرده باشد و با خوانش خود نوآوری‌هایی داشته و مفاهیمی را تبیین کند. آقای میرباقری نیز به دلیل اینکه تمرکز ویژه‌ای روی مباحث کلامی و الهیاتی دارند -که اتفاقا آقای حسینی اینها را پیش‌فرض می‌گرفت، یعنی ایشان بحث‌های الهیاتی بسیار کم دارد و البته کاملا واضح است که با یک نظام اعتقادات- همان‌طور که عرض کردم- و براساس یک نظام اعتقادات شیعی جدی دارد کار فلسفی می‌کند و کار استدلالی و به‌قول معروف مفهوم‌سازی می‌کند اما آقای میرباقری یک رسالتی را برای خودشان در نظر گرفته‌اند، در کنار اینکه کمک می‌کنند مباحث آقای حسینی رشد و توسعه پیدا کند. اعتقاد نیز دارند که کار یک نفر و دو نفر نیست و [کار روی] اندیشه‌های مرحوم آقای حسینی یک حرکت عظیم دانشی لازم دارد و با یک جمع ده‌نفره و بیست‌نفره نیز این کار واقع‌شدنی نیست، تئوری خود آقای حسینی نیز تقریبا همین است که در جای خودش قابل توضیح است. ایشان در عین‌حال یک رسالت فرهنگ‌سازی در مباحث الهیاتی نیز برای خودشان قائلند که این با اندیشه‌های آقای حسینی نسبت جدی دارد و تقریبا می‌توان گفت که فرهنگ اعتقادی مباحث آقای حسینی را دارد خوانش و بیان می‌کند اما نه با این قصد. می‌خواهم بگویم این همان است اما به این قصد نیست و به این انتساب نیز نیست چون انتساب نیز هیچ‌وقت نمی‌دهد. کار کلامی عمدتا با تکیه بر منابع نقلی است و ایشان بحث می‌کنند و سعی می‌کنند در جهت ارتقای فرهنگ تشیع تلاش کنند. حالا اینجا ایشان مباحثی را در مورد غرب مطرح می‌کنند که بخشی از آنها را -همان‌طور که مستحضر هستید- شیطنت‌های رسانه‌ای- که بسیار زیاد هستند- [جور دیگری جلوه می‌دهند]. حالا ما بیست‌سال است که شاگرد ایشان هستیم، ایشان در هر بحثی که وارد می‌شوند مستمرا بر خوانش مباحث تطبیقی آن -چه حوزوی و چه دانشگاهی و غربی و مدرن- تاکید می‌کنند. رفتار ایشان در ارتباط با شاگردان [این‌گونه است که] می‌گویند اگر بحثی داریم باید ببینید آنها چه گفته‌اند. این رفتار علمی آنهاست اما درعین‌حال یک آسیب‌شناسی از فرهنگ -به‌خصوص در فضای حوزه- دارند که این خوانش غرب بدون اینکه شما یک چارچوب‌هایی را مشخص کرده باشید [صورت نگیرد] و اینکه شما بدانید که می‌خواهید به‌عنوان یک انسان مومن معتقد بروید خوانش کنید یا اینکه شک به اعتقادات دارید -این تعبیر من است- اگر در اعتقادات شک دارید، حل این شک راه‌های دیگر دارد. یک وقت هست که شما می‌گویید که من در اعتقاداتم شکی ندارم منتهی می‌گویم خیلی خوب اگر در اعتقاداتت شکی نداری حالا باید معلوم شود غرب خواندن برای چیست. هدفمند است یا خیر. اگر هدفمند است قاعده‌مند نیز باشد. بخشی [از بحث بر] سر قاعده‌مندی خوانش است. چون عملا خوانش‌ها قاعده‌ای ندارد و هدفمندی‌اش هم عمدتا به‌سمت این [است] که گویا به اعتقادات خودش شک دارد و کاستی در تفکرات خودش می‌بیند و می‌خواهد آن را جبران کند. ایشان این را با مفاهیم متعدد در قرآن و روایات در تناقض می‌بینید. خوب [همین‌طور هم] هست دیگر. استدلال‌هایش را نیز بالای منابرشان می‌گویند. می‌گویند که یک آیه قرآن می‌خوانید «فبشر عباد الذین یستمعون القول...» توضیح می‌دهند که [علاوه‌بر] این آیه، آیات دیگر نیز فلان را می‌گویند. یا می‌گویند که یک روایت می‌گویید که «اطلبوا العلم ولو بالصین» آن‌طرف این روایت، ده روایت دیگر هست که می‌گوید «لن تجدوا العلم الا من عندنا» و امثالهم. می‌گویند که با یک آیه یا یک روایت نمی‌توان حکم داد چراکه کلی آیه دیگر وجود دارد و درمجموع اینها من می‌گویم که فرهنگ دین ما در مواجهه با افکار دیگر این است. شما بالاخره نمی‌توانید بگویید که در فرهنگ اسلامی و فقه ما مفهومی به اسم کتب ضاله نیست. هست یا نیست؟

> **به‌واسطه همین کثرت و عمق مطالب مرحوم سیدمنیرالدین، اساسا در مجموعه فرهنگستان بعد از ایشان -حداقل در این دو دهه- تلاش زیادی می‌شود که عمق حرف‌های ایشان فهمیده شود. معتقدیم بدون فهم دقیق مباحث ایشان به‌دلیل اینکه این آدم به‌هرحال سطحی از نبوغ را داشته است- [راه به‌جایی نخواهیم برد]. اینها نیز که همراهش بودند حین حرکت متوجه نشدند که چه شد و با رحلت ایشان یکی دو دهه‌ای است تلاش می‌کنند بفهمند**

هست.

اگر هست آیا به این دلیل که دنیا مدرن شده باید این مفهوم را به کلی کنار بگذاریم یا باید آن را پردازش منطقی کنیم. ایشان نیز صددرصد خیلی از وقت‌ها تعبیرشان این است که ما که نباید رفتار داعشی با علم داشته باشیم. اینها تعابیر خودشان است. منظورشان آن نیست [که رفتار داعشی داشته باشیم] بلکه می‌خواهند از آسیبی از این‌طرف پرهیز بدهند. حالا یک وقت‌هایی در فضای رسانه‌ای می‌گویم که این را آن‌طرفی‌ها تقویت می‌کنند. خود ایشان نیز خیلی از اوقات به‌خصوص در ایام عاشورا و ایام مصائب اهل‌بیت که می‌شود -روی حساب آن تبرّی بالایی که در شخصیت ایشان وجود دارد- تلاش می‌کنند این تبری را منتقل کنند. من با این برخی رفقا که صحبت می‌کنم می‌گویند که این وجه تبری‌تان را از این‌طرف حاج‌آقا دارند تقویت می‌کنند [اما] به این معنی نیست که خوانش را نفی کنند و بگویند که خوب، این‌طرف که همه‌چیز معلوم است و حالا نیز صرفا برای اینکه بگیریم و توی سرشان بزنیم [مطالب آنها را هم می‌خوانیم]. نه. خیلی هم اینجور نیست. گاهی اوقات در [باب] مفهوم‌پردازی آنها هم می‌گویند که اگر آنها دارند این‌گونه پردازش می‌کنند [و مفهوم می‌سازند]، ما چه باید بگوییم. یعنی این عملا مفاهیم ساخته شده در صورت‌مساله را حداقل درست می‌کنند. واضح است.

ایشان از کلمه و اصطلاح «فرقان» استفاده کرده‌اند. فرقان به چه معناست اگر کلامی است، آیا امروزه کلام می‌تواند با این اصطلاح یا با اصطلاح «کتب ضاله» -به‌اصطلاح شما- با علوم‌انسانی، فلسفه‌ها و تمدن مادی یا غربی مواجهه داشته باشد؟ دوم فرض بر اینکه ما در فقه خودمان عنوان و تعبیر «ضاله» را داریم، صدها مورد دیگر نیز در فقه داریم و وقتی به منتقدان می‌گویی که در فقه فلان‌طور است، می‌گوید که هزاران مساله مربوط به قرن سوم و چهارم بوده است و امروزه کارایی ندارد، گرچه فقه درموردش صحبت کرده است. پس اولا فرقان به چه معناست و آیا امروزه می‌تواند پاسخگوی نیازها و مواجهه ما باشد. خصوصا گفتید که کار آقای میرباقری کلام و الهیات است، پس آیا این فرقان، کلامی-الهیاتی است؟ آقای رشاد سال گذشته گفتند که کلام و کلام جدید دیگر برای ما راهگشا نیست و ما باید به‌سمت فلسفه دین حرکت کنیم. آیا صحبت‌های آقای میرباقری ما را به یک سمت ناصواب نمی‌کشاند یا اینکه به قول شما ایشان از یک منظومه‌ای صحبت می‌کند که چون شیطنت زیاد است و ما هم دقیق مطالعه نکرده‌ایم، آن را خوب نفهمیده‌ایم؟

حالا واژه فرقان که اینجا یک واژه قرآنی است و ایشان نیز غیر از مفهوم قرآنی و روایی خودش خیلی مقصود [دیگری] ندارند. من برداشت خودم را عرض می‌کنم. به‌طور ویژه از ایشان سوال نکردم که این را خصوصا به چه کسی اطلاق کنیم، ولی برداشتم را به‌عنوان کسی که سال‌ها شاگردی کرده است، عرض می‌کنم. قطعا ایشان یکی از دغدغه‌های مهم‌شان -که در این سال‌ها مستمرا می‌گفتند و می‌گویند و در جلسه‌ای که امروز نیز داشتیم، اشاره می‌کردند- این است که از ضرورت‌های ما ارتقای ادبیات و مفاهیم کلامی ماست، یعنی ادبیات و فرهنگ و کلام رایج حوزه‌ها و حتی آنچه تحت عنوان کلام جدید مطرح شده اساسا نمی‌تواند هماوردی کند. این حرف را ایشان قبول دارند. درواقع نقد دارند، یعنی به‌ضرورت تکامل معرفت کلامی اعتقاد دارند، مخصوصا با تکیه بر مفاهیم وحیانی و آیات و روایات، منتها ادبیات کلامی است یعنی در روش و استدلال نیز خیلی از جاها می‌تواند از روش عقلی نیز استفاده کند، اما درواقع پایه اساسی چارچوب‌بندی مفهومی ادبیات کلامی جدید -که ایشان تلاش‌شان در این ۲۰ سال اخیر در فضای منابر که بحث می‌کردند- تدریجا ساختن همین‌ها بوده است. کما اینکه برخی بزرگان نیز به ایشان گفتند شما دارید تدریجا یک درواقع جهان‌بینی جدید ارائه می‌دهید. خوب ایشان به‌دنبال ساخت جهان‌بینی جدیدی است. این در بحث‌های آقای سیدمنیرالدین حسینی نیز هست و ایشان نیز می‌گفتند -حالا واژه جهان‌بینی را ایشان نداشتند و بحث نظام فکری و این‌ها را مطرح می‌کردند- بدون ارتقای دستگاه اعتقادی و تکاملش، ما خیلی نمی‌توانیم درمقابل هجمه‌های فکری دنیای مدرن جواب بدهیم. حتی مناظره‌هایی که ایشان در دهه ۷۰ با امثال آقای سروش و شاگردان ایشان داشتند، واضح است که دستگاه مفهومی ایشان در مواجهه با جریان‌های روشنفکری -به‌تعبیری سکولارتر- دستگاه معرفتی متفاوتی از فضای کلامی سنتی حوزه است. حتی آنهایی که کلام جدید کار کرده‌اند باز متکی به مفاهیم سنتی‌اند. ایشان مساله‌هایش جدید است، اما مفاهیم پایه‌ای‌اش همان مفاهیم پایه‌ای کلامی ماست. اینها قطعا در ادبیات آقای میرباقری بخشی از ابزار فرقان است، چون فرقان در ادبیات قرآن خیلی فراتر از این است. شاید تعبیرم دقیق باشد یا نباشد، اجمالا عرض می‌کنم [فرقان داشتن] به‌نوعی [یعنی داشتن] یک توانمندی فکری، روحی و معنوی در مواجهه با پدیده‌ها که منفعل نشود و بتواند درمقام بندگی خدا با مساله‌ها و موضوعات مواجه شود و این [مواجهه] از انفعال سردرنیاورد. البته لازمه‌اش تکامل ادبیات و مفاهیم اعتقادی و کلامی است. خود ایشان تلاش می‌کنند تا حد ممکن و توانایی خودشان، [اینها را] تامین کنند.

اتفاقا سوال بعدی من همین است. افرادی مثل آقای میرباقری که می‌خواهند تکامل ایجاد کنند، ممکن است متهم به عرفی‌گری شوند یا به دامش بیفتند، از این‌سو باز بعضی می‌گویند که تحول جز از طریق عرفی‌شدن [اصلا] غیرممکن است. این برداشت از حجیت هم خیلی مهم است که در دام آن عرفی‌شدن نیفتد. [اما] واقعا اگر ما بخواهیم از میراث خودمان استفاده کنیم -به‌تعبیر آقای میرباقری- اگر از این حجیت بد استفاده شود [یا] ما را در دام سکولاریسم خواهد انداخت [یا] هیچ فرقی با تحجر نخواهد داشت.

بله، احسنت. آقای حسینی نیز در همین‌جهت و آقای میرباقری نیز به‌تبع آن، در همین جهتند. دغدغه آقای حسینی اولین چیزش تکامل منطق حجیت است. اصلا همین را می‌گوید که اگر حجیت را بردارید دیگر هیچ‌چیزی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه به‌قول شما به‌همان فضای تحجر برگردیم یا باید تحول را تعطیل کنید یا اگر تحول را تعطیل نکردید، عملا به عرفی‌سازی می‌افتید. راه چاره‌اش تکامل منطق حجیت است. حالا برمی‌گردیم به تراث‌مان، ما در تراث‌مان منطق حجیتی که داریم بحث مرحوم آقای حسینی و به‌تبع ایشان آقای میرباقری این است که این سطح از منطق و روش برای تامین حجیت در فهم دینی برای فهم دینی در حد رفع و رجوع مسائل فردی -و حالا بخشی از مسائل اجتماعی که مسائل خردتر هستند- ممکن است کافی باشد یا هست، اما وقتی به لایه‌های بالاتری می‌رسید که امروزه دنیای مدرن در یک مقیاس جدیدتری دنیای جهانی‌سازی است و مساله‌اش یک فرد و این فرد با آن فرد چگونه برخورد کند و حقوقش چه هست، نیست. مساله‌اش جهانی‌سازی و جهانی‌شدن است. در این مقیاس وارد شدن و گفتن اینکه دین در این مقیاس الان می‌گوید چگونه با مناسبات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی و اجتماعی مواجه شو و چه تغییری ایجاد کن و [اینکه] بعد بخواهی این فهمت را به حجیت برسانی، منطق جدیدی نیاز دارد که این توضیحش دیگر ده‌ها جلسه علمی بحث لازم دارد. حالا سوال می‌شود که تراث ما چه می‌شود؟ آقای حسینی یک‌جایی همین تعابیر و شبیه این تعابیر را دارند و می‌گویند بالاخره کلمات وحی یعنی قرآن و روایات اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) برای ما احترامش بالاتر است یا کلمات علمای دین ما؟ قطعا آن دیگر. از آن‌طرف اعتلای اسلام برای ما مهم‌تر است یا آن مفهومی که آن عالم برای ما ساخته است؟

> **بالاخره نمی‌توانید بگویید که در فرهنگ اسلامی و فقه ما مفهومی به اسم کتب ضاله نیست. اگر هست آیا به این دلیل که دنیا مدرن شده باید این مفهوم را به‌کلی کنار بگذاریم یا باید آن را پردازش منطقی کنیم؟ آقای میرباقری نیز خیلی‌وقت‌ها تعبیر شان این است که ما که نباید رفتار داعشی با علم داشته باشیم -اینها تعابیر خودشان است- بلکه می‌خواهند از آسیبی از این‌طرف پرهیز بدهند**

مفاهیمی که تدریجا توسط علما ساخته شده که تراث علمی ماست، عرض کردم این تراث در عین اینکه آن جوهره اساسی دینی ما در مفهوم حجیت می‌خوابد، یعنی اصل اعتقاد به‌ضرورت حجیت. این سطح از مفاهیم صددرصد فرهنگ اساسی شیعه است که اینها را که ایشان نمی‌خواهد دست بزند، اما در باب مفاهیم جزئی‌تر که یک لایه پایین‌تر می‌آید و آن چگونگی تامین حجیت است، اینجا اینکه دیگر وحی منزل نیست. اینجا همان نقطه‌ای است که اتفاقا حوزه تکلیف علماست. به همین علت است که بسیاری از علما آمده‌اند و مدام منطق فهم را ارتقا داده‌اند. مگر همین الآن تفاوت بین علما نیست. آیا پنج قرن پیش با الان [همه] مثل هم استنباط می‌کردند؟ در فرمایشات حضرت آقا نیز هست که شما بروید و روش استنباط -فرض کنید- عصر شیخ‌طوسی را با شیخ‌انصاری ببینید، اساسا کلی تکامل پیدا کرده است و بعد از دوره آقای بروجردی را مثال می‌زنند. مدام این دارد متکامل می‌شود. آقای حسینی نیز به‌تبع جهش انقلاب اسلامی -که این را بسیاری از معتقدان به انقلاب اسلامی قبول دارند- که این یک تغییر مقیاس است یعنی تحولش از جنس تحول از زمان علامه‌حلی با شیخ‌انصاری نیست، تفاوتش این است که فقیه شیعی در حاکمیت قرار گرفته است و موضوع مورد مواجهه‌اش نیز تمدنی است که به‌دنبال جهانی‌سازی است. اینجا دیگر فقاهت با مفاهیم گذشته برای حل مساله کافی نیست. حالا اینکه چرا کافی نیست، من اینجا [مختصرا] می‌گویم، ولی توضیحش نیاز به کلی استدلال دارد، ولی از لحاظ ایشان کافی نیست و راه‌حل برون‌رفت [یا] تکامل همین است. یعنی برای اینکه شما نه به ورطه ناکارآمدی و تحجر بیفتید- که ایشان بحثی نیز با همین عنوان دارد- و نه به‌سمت عرفی‌سازی، هیچ‌راهی جز ارتقای منطق حجیت ندارید.

حد تصرف در حجیت و تراث ما -که قرار است بنابر مقتضیات جامعه انجام بگیرد- کجاست و آیا آقای میرباقری روشش را نیز در این باره گفته است؟ روش ایشان چه امتیازاتی نسبت به سایر علما -که در این حوزه دارند کار می‌کنند- دارد؟

ایشان در بحث‌هایشان مستمرا این را می‌گویند که ما یک موضوع داریم و آن ضرورت ارتقای منطق حجیت [است]. این منطق که هنوز به‌طور کامل تولید نشده است -یعنی الان عین روش فقاهتی جاری ما که اجمالا یک چیز مشخصی است و همه به آن عمل می‌کنند، این طرف هم داعیه ندارد که من این روش را به‌دست آوردم- می‌گوید که اولا دارم ضرورتش را توضیح می‌دهم و ثانیا زیرساخت‌ها و مفاهیم پایه‌ای برای شکل دادن به این روش اجمالا تولید کرده‌ام. ممکن است فعلا به‌صورت تخمینی، حدسی و اجمالی یک رگه‌هایی [از آن را] هم یک‌جاهایی به‌کار بگیرم اما نه به‌شکل ایده‌آلم که این را هم عمدتا در حوزه‌های کلامی و معارفی یا تحلیل‌های کلان اجتماعی دارند به‌کار می‌گیرند. خیلی از شاگردان یا [کسانی از] بیرون به ایشان فشار می‌آورند که شما با این رویکرد فقه حکومتی که می‌گویید و با این منطق حجیتی که می‌گویید بیایید و به مسائل اجتماعی وارد شوید و تحلیل فقهی ارائه دهید.

> **در ذهن مجموعه شاگردان مرحوم آقای حسینی این هست که باید بحث‌ها را تکمیل کرد و احیانا -به‌تعبیر خود آقای میرباقری- باید یک جاهایی را سوهان کشید و صیقل داد. به‌هرحال ماده معدنی همان‌طور که استخراج شده، عرضه نمی‌شود بلکه پالایش شده، فرآوری می‌شود تا قابل‌عرضه‌تر شود ولی اینکه در آن مسیر و مفاهیم اصلی ایشان تجدیدنظری اتفاق افتاده باشد، من که تابه‌حال سراغ ندارم**

می‌گویند که ما هنوز مفاهیم‌مان کامل نیست و می‌گویند که این اتفاقا باید با مشارکت حوزه‌های علمیه تکمیل شود. مرحوم آقای حسینی یک‌سری زیرساخت‌هایی را گفتند. مگر تحول در این مقیاس علم و دانش، شوخی است؟ هزار سال تاریخ شیعه آمده است و شما در هر صد سال می‌بینید که به‌زور یک مفهوم -مفاهیم کلیدی را عرض می‌کنم- روی مفهوم دیگر می‌آید و اضافه می‌شود. خوب یک‌دفعه که نمی‌توانید توقع داشته باشید یک جمع پنج‌نفره یا ۱۰ نفره یا ۲۰ نفره طی ۲۰، ۳۰ یا ۵۰ سال بیایند و کنترات همه‌چیز را بردارند و تکمیل کنند. اساسا [فرهنگستان] داعیه چنین چیزی [را] ندارد و امکانش نیز وجود ندارد. مرحوم آقای حسینی می‌گوید که من ضرورتش را اثبات کردم و مفاهیم زیرساختی را نیز براساس دستگاه فکری-فلسفی داده‌ام و با کمک گرفتن از آن تا حدی توانسته‌ام توضیح دهم. بعد از آقای حسینی سعی شده یکی دو دهه خوب خوانده شده و فهم شود و تدریجا درحال منقح‌شدن و انتشار است. اول انقلاب متاسفانه برخی اساتید می‌گفتند که ظرف دو سال می‌شود علوم‌انسانی اسلامی تولید کرد. خوب بعد ۴۰ سال که نشد و آقا هم فرموده‌اند که نشد. آقا نیز سال ۸۹ که قم تشریف آوردند فرمودند که نشد آنچه باید می‌شد.

چه‌کار کنیم که آن تصرف و تسخیری که باید در قبال تمدن غرب انجام دهیم، جلوتر برود و پروژه آقای میرباقری چقدر دارد به این کار کمک می‌کند و شما -به‌عنوان کسی که سال‌ها در این حوزه فعالیت داشته‌اید- نظرتان در باب آنچه باید برای این تصرف انجام دهیم چیست.

آنچه تابه‌حال یاد گرفتم و فهمیده‌ام، بالاخره هرچه‌قدر که بخواهید عمق و مقیاس تصرف را بیشتر کنید، ابزارهای پیچیده‌تر و گسترده‌تری می‌خواهد و یک جاهایی -خیلی وقت‌ها- دیگر ابزارها و روش‌ها اتصال معنوی به عالمی پیدا می‌کند که گاهی از دسترس افراد معمولی خارج است. یک عنایت‌هایی نیاز دارد، گاهی اراده‌هایی الهی وجود دارد. بالاخره ما به یک نظام اراده در عالم معتقدیم و در این تقابل اراده‌ها و رابطه فاعلیت میان اراده‌ها، یک اموری در عالم محقق می‌شود. البته جبهه حق و جبهه باطل وجود دارد و سرجای خودش است اما اینکه بیاییم و پیش‌بینی کنیم، کار خیلی آسانی نیست و بخش عمده‌ای از آن به این برمی‌گردد که -نمی‌خواهم بحث‌های آینده‌پژوهی را مطرح کنم- با تمدن مادی با تمام ابعادش اگر بخواهیم مبارزه کنیم و در مواجهه با او حرکتی انجام دهیم، بخشی از آن به این برمی‌گردد که در جبهه مومنین یک توسعه تفاهمی را ایجاد کنید. مرحوم آقای حسینی در بحث‌های خودشان زمانی که گفت‌وگوی تمدن‌ها مطرح شده بود، استراتژی‌شان در بحث جهانی‌شدن را مطرح کرده بودند که گفت‌وگو با تمدن‌های متأله و برخورد با تمدن کفر. یعنی می‌گفتند که این، دو طرف دارد، چرا گفت‌وگوی تمدن‌ها را کلی مطرح می‌کنید. به‌تعبیر آقای میرباقری که می‌گویند این از آن دروغ‌های بزرگی است که می‌گویند علم ایدئولوژی ندارد، تمام تحولات خواهی‌نخواهی رنگ‌وبوی ایدئولوژی دارند. رنگ‌وبوی ارزش حضور دارد و همه مشحون از ارزش هستند. خواستم عرض کنم که توسعه تفاهم اجتماعی میان خود مومنین اگر واقع نشود و به‌نوعی وحدت اجتماعی در میان مومنین اتفاق نیفتد، یعنی به فهم‌های مشترک اگر اجمالا نرسند همین بحث‌هایی که مبدا اختلافات جدی شده و یک‌دفعه یک‌جایی توئیت می‌زنند که حضرت آیت‌الله جوادی- دام‌ظله- این‌طور فرمودند و البته آقای میرباقری نیز اینگونه فرمودند، این تفاوت‌ها را دارند نشان می‌دهند و برجسته می‌کنند که تضاد در جامعه مومنین به‌وجود بیاورند، ولی در واقع اگر اینها مبدا گفت‌وگوهای جدی‌تر در جامعه مومنین نشود -یعنی سطحی از مفاهیم و ادراکات مشترک و اعتقادات مشترک جدیدتری در لایه تمدنی شکل نگیرد و ذهنیت‌های ما نسبت به علم، فکر، تمدن و ساختارهای اجتماعی و محصولات و تکنولوژی با هم منسجم‌تر نشود- سرعت ما کمتر خواهد شد ولی اگر این اتفاقات بیفتد و همدلی‌ها و همفکری‌ها بیشتر شود، سرعت و عمق تصرف ما را افزایش می‌دهد و با عنایات الهی و امدادهای الهی دنیا -و به تعبیر حضرت آقا- عصر جدیدی را می‌شود ساخت، عصر جدیدی که در آن مناسبات، روابط و حتی فناوری‌ها و تکنولوژی‌ها و محصولات و مفاهیم و دانش‌ها حداقل ترکیبات متفاوتی دارند، حداکثر حتی عناصر و اجزایشان هم باید متفاوت از تمدن مدرن باشد. اگر ما به‌دنبال ساختن دنیای جدیدی هستیم، بدون دانش جدید و نظام دانشی جدید، واقع شدنی نیست. شبیه شوخی است اینکه بخواهیم بگوییم می‌خواهیم جهان جدیدی بسازیم و از نظام فکری و دانشی جدید بی‌نیازیم. هیچ‌وقت در تاریخ هم اینگونه نبوده است. ضمن اینکه این نیز شبیه شوخی است که بگوییم فرهنگستان! تو که مدعی هستی، بساز و بده. مگر او گفته که من می‌سازم؟ او می‌گوید که من دارم ضرورتش را مطرح می‌کنم ولی یک‌سری مباحث زیرساختی هم آقای حسینی فرموده‌اند و یک تلاش‌هایی نیز آقای میرباقری -به‌عنوان استاد حوزه- می‌کنند اما این یک حرکت اجتماعی است و جمع جدی از جامعه علمی باید درگیر این مساله شوند و با مفاهیم هم کشتی بگیرند که برخی را ممکن است بپذیرند و برخی را نیز نقد کنند. بنابراین این در یک فرآیند اجتماعی محقق می‌شود و پایان آن منوط به نوع تعامل و همکاری است. تابع این است که ما چگونه رفتار می‌کنیم، این مایی که می‌گویم مطابق آنچه آقای میرباقری می‌گویند بخش کوچکی از این مجموعه است. این را بارها خود آقای میرباقری تاکید کرده‌اند که مگر اینها کار یک‌نفر یا یک‌مجموعه است؟ گاهی چندنسل کار می‌کنند که یک اتفاق بیفتند. در تمدن‌های دیگر نیز همین است و ما نیز از سنت‌های الهی مستثنی نیستیم. حالا شاید آنها این مسیر را ۳۰۰ ساله بروند و خدا به ما کمک کند مثلا در صدسال طی کنیم. ظرف ۳۰ سال مگر خیلی انسان‌های مومن و معتقدی باشیم که ممکن شود؛ که مثل اینکه ظاهرا خیلی نتوانسته‌ایم و نیستیم.